۲۷۴۳

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ تمدن اسلامی

نقش گفت و گو در توسعه تمدن اسلامی

«دوره میانه»

امین دیلمی معزی

علیرضا عنایتی(شریف)

مؤسسه آموزش عالی (غیرانتفاعی - غیردولتی)
رحمان

www.ketab.ir

سرشناسه : دیلمی معزی، امین، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور : گفتمان "گفت و گو" در تاریخ تمدن اسلامی« دوره میانه»/ مولف امین دیلمی معزی، علیرضا عنایتی (شریف).
مشخصات نشر: قم: سپهر اندیشه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۲۴۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۱-۰۲۶-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع : گفتگو - جنبه‌های مذهبی - اسلام- اسلام- تاریخ- قرن ۱- ۳ ق.
موضوع : تمدن اسلامی - تاریخ- ادیان - روابط
شناسه افزوده : عنایتی، علیرضا، ۱۳۵۷ -
رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۷ گ ۹ د / BP ۲۵۱
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۴ شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۸۲۱۴۰

E_mail:Sepehre_Andisheh@Hotmail.com

قم- خیابان امامزاده ابراهیم، پلاک ۵۳۷

۰۲۵-۳۸۸۱۴۷۱۴-۰۹۱۲۱۵۲۰۰۱۴

نام کتاب: **گفتمان «گفت و گو» در تاریخ تمدن اسلامی**
ناشر : **انتشارات سپهر اندیشه**
مؤلف : **امین دیلمی معزی، علیرضا عنایتی (شریف)**
ویراستار: **آزاده دیلمی معزی**
طراحی روی جلد: **رسول حسین زاده**
نوبت چاپ : **اول ـ ۱۳۹۳**
تیراژ : **۱۰۰۰ جلد**
چاپ : **شریعت**
قیمت : **۶۰۰۰ تومان**

حق چاپ محفوظ و و متعلق به مؤسسه آموزش عالی رحمان می‌باشد.

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول : گفت و گو در اندیشه متفکران غربی ۱۷

مفهوم گفت و گو ۲۳

انواع و اقسام گفت و گو ۲۸

گفت و گوی "هم زمانی" و" در زمانی ۲۸

گفت و گوی "تک ساحتی" و "چند ساحتی" ۳۰

تحلیل نشانه شناختی گفتگو ۳۱

پیش شرطها و نحوه انجام «گفت و گو» ۳۷

نتیجه گفت و گو « اندیشه در پی اندیشه» ۴۹

فصل دوم: جستار گفت و گو در اندیشه اسلامی ۶۳

قرآن ؛ معجزه رسول الله (ص) ۶۴

«بیان» نعمتی الهی (دیدگاهی تفسیری ـ نشانه شناختی) ۶۸

اسلام و رد تعصب قومی ـ نژادی ۷۸

شرایط و ارکان گفت و گو در اندیشه اسلامی ۷۲

۱ـ اسلام ، اصل دعوت و شناسایی «دیگری» ۷۲

۲ـ اصل آگاهی و علم ۸۰

۳ـ اصل پذیرش وجود اختلاف در میان اقوام ، ملل و زبان‌ها ۸۰

حلقه بیرونی گفتگو ۸۱

حلقه میانی گفتگو ۸۳

حقله درونی گفتگو ۸۳

۴ـ آزادی بیان و عقیده ۸۳

۵ـ ظرفیت روحی (صبر و تحمل دیگران) ۸۶

ابزارهای گفت و گو در اسلام ۸۸

www.ketab.ir

۱ – مهاجرت ۸۸
۲ـ ترجمه و شناخت زبان ۹۳
۳ـ عملکرد عقلائی ۹۳
نتایج حاصل از گفت و گو ۹۴
۱ـ اخذ پیمان فطرت و توحید استدلالی ۹۴
۲-گفتگو و تولید دانش ۹۵
فصل سوم: تعامل مسلمانان و بیگانگان تا قرن سوم ۹۷
اسلام و بلوک بندی سرزمینی ۹۸
بیگانه ("دیگری") در اسلام ۱۰۰
تابعیت امی و تابعیت ملی ۱۰۱
شناسایی ۱۰۲
فتوحات اسلامی ۱۰۴
نحوه ی گسترش اسلام: (اسلام دین صلح یا جنگ؟) ۱۰۹
آیات جهاد: ۱۱۵
"صلح " اساس سیاست خارجی اسلام ۱۱۶
اصل دعوت و اصالت صلح در اسلام ۱۱۹
سیاستمداران مسلمان و مسلمین جدید الاسلام ۱۲۹
نهضت ترجمه ۱۳۱
مفهوم ترجمه ۱۳۱
ترجمه؛ نگاهی زبان شناختی ۱۳۴
ترجمه؛ موقعیت کلام در مناسبت ۱۳۸
عدم تیقن ترجمه و امکان یا عدم امکان گفت و گو ۱۳۹
نهضت ترجمه؛ اساس تحولات فکری ـ اندیشه‌ای مسلمانان ۱۴۱
خطوط نفوذ و انتقال علوم به عالم اسلام ۱۴۷
۱ – حوزهٔ علمی اسکندریه ۱۴۷

www.ketab.ir

فصل چهارم: پیامدهای گفت و گوی مسلمانان در قرون دوم و سوم هجری ۱۴۹
پیامدهای علمی نهضت ترجمه ۱۵۳
۱ - فلسفه و منطق ۱۵۳
۲ - طب و پزشکی ۱۵۶
۳ - شیمی یا کیمیا ۱۶۰
۴ - جغرافیا ۱۶۱
۵ - علم تاریخ و تاریخ نگاری ۱۶۲
۶ - ریاضیات، هیئت و نجوم ۱۶۴
ریشه صنایع در تمدن اسلامی ۱۶۶
الف-کاشی کاری ۱۶۸
ب- معماری اسلامی ۱۶۸
پیامدهای تمدنی نهضت ترجمه ۱۷۰
ماهیت و ویژگیهای تمدن ۱۷۱
الف- از لحاظ لغوی ۱۷۱
ب- تمدن از دید علمی و اصطلاحی ۱۷۱
تحلیل نشانه شناختی تمدن"با تاکید بر تمدن اسلامی" ۱۷۳
الف- شهرنشینی در تمدن اسلامی ۱۷۷
ب- نظامهای عقیدتی و نهادی در تمدن اسلامی (ارجاع به برتری ارزشی) ۱۸۶
نهادهای آموزشی در تاریخ تمدن اسلامی ۱۸۶
رفتار سیاسی حاکمان مسلمان ۱۹۱
ج- اضافه تولید در تمدن اسلامی (ارجاع به انباشت سرمایه) ۱۹۸
د- مولد بودن در تمدن اسلامی (ارجاع به چیرگی در طبیعت) ۲۰۱
ه- دولت در تمدن میانه مسلمانان (ارجاع به فنون کنترل و نظم) ۲۰۳
نتیجه گیری ۲۰۷
منابع و مواخذ ۲۱۴

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

هجرت تاریخی پیامبر اسلام(ص) از مکه به یثرب سرآغاز تشکیل دولتی بود که بر اساس و موازین فکری ـ اندیشه‌ای اسلام بنیان نهاده شد. حرکتی که شکل گیری حاکمیتی مستقل ولو بسیار جوان و نوپا را به ارمغان آورد و اولین جرقه‌های تمدن اسلامی را زد . جرقه‌ای که با پیمانهای پیامبر (ص) در عقبه، حدیبیه ، با یهودیان و... شعله‌ای را بر افروخت و دژ قدرتمندی را بنیان نهاد و یثرب را به مدینه النبی مرکز حکومت اسلامی مبدل ساخت و خود آغاز روندی بود که اسلام را در رگهای جامعه بشری به جریان انداخت و موجبات گسترش گسترهٔ جغرافیایی گردید که اندیشه اسلامی در آنها حکومت کرده و می‌کند.

فتح سرزمین های اسلامی البته در برخی نقاط با جنگ حاصل شد اما نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح شده به زور جنگ نبود خاصه در جاهایی که مردم اهل کتاب یا در ردیف آن (یهود، نصارا، مجوس و صائبین) بودند. در این میان تکلیف یهود و نصارا معین بود چون شکی در اهل کتاب بودنشان وجود نداشت هر چند نسبت به مجوس تردیدهایی مشاهده می‌شد اما با آنها نیز به دستاویز حدیث، معامله اهل کتاب شد حتی بعدها بت‌پرستان اروپا و هند و تبت نیز توانستند به عنوان مجوس در قلمرو اسلام با پرداخت جزیه در صلح و آزادی به سر برند.

صائبین هم صبیها بودند و دیانت آنها با نام یحیی تعمید دهنده (یحیی بن ذکریا (ع)) مرتبط بود و صاحب کتاب هم بودند که حکم اهل کتاب را یافتند. اما در اوایل زمان عباسیان بقایای مردم حران (یونانیان عراق) نیز خویش را صائبین خواندند و بدینسان در زمره مسلمانان در آمدند در واقع این اهل کتاب به هیچ وجه مجبور به قبول

www.ketab.ir

اسلام نمی‌شدند چنانکه یهود بی‌شک در قلمرو اسلامی راحت‌تر و مرفه‌تر بودند تا قلمرو نصارا . بعلاوه نصارای شرق (نسطوریان، یعقوبیان...) نیز در قملرو اسلام بیشتر از روم آسایش داشتند چنانکه مجوس هم جزیه‌ای که به اسلامیان می‌پرداختند به مراتب سبکتر و راحتر از مالیات سرانه‌ای بود که پیش ار آن ، به حکومت خویش (ساسانیان) می‌دادند.

آری اسلام به اقصی نقاط گیتی گسترش یافت و مسلمانان و غیر مسلمانان ایرانی، آشوری، کلده، تبتی، یونانی، رومی و هندی در کنار یکدیگر زندگی کردند. زندگی اجتماعی مسلمانان با افرادی به وقوع پیوست که هر یک به تنهایی تمدنهایی را ساخته بودند که هنوز هم آثار و نقش اندیشه‌ها، صنایع و حرفه‌هایشان در تمدن بشری به وضوح نمایان است.

همزیستی مسلمانان و بیگانگان به نظر می‌رسد تمدنی را ایجاد کرد که به عنوان تمدن اسلامی طلایه‌دار حیات اجتماعی بشر شد و پیش زمینه اصلی فرهنگ و تمدن امروزین محسوب می‌گردد.

تمدن اسلامی لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول از لحاظ نظم و انظباط اخلاقی ، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب ، توسعه و ترقی علم و ادب بی‌شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی هست. پیچیدگی عظیم نژادی و فرهنگی دنیای اسلام حتی در آن روزهای آمیختگی اقوام و فرهنگها چنان غریب می‌نماید که مورخ از خود می پرسد روابط دینی باید چقدر، استوار باشد تا این مایه عناصر نامتجانس را با هم نگاه دارد. فعالیت درخشان گذشته چنین تمدنی را باید به حساب تشویق و مساعدت اسلام گذاشت یا به حساب شور و علاقه اقوام مسلمانی که در ایجاد و به ثمر رسانیدن آن فعالیت می‌داشته‌اند؟ به میزان سهم اقوام گوناگون در توسعه این تمدن توجه مسلمین به علم و ترویج نشاط حیات علمی، روح معاضدت و تساهل بجای تعصبات دنیای باستان توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. اما این روند چگونه می‌توانست میسر، سهل و آسان گردد؟ توجه به این سؤال ما را

www.ketab.ir

به سمت و سویی هدایت می‌کند تا در آن به بررسی « نقش گفت و گو را در توسعه تمدن اسلامی » بپردازیم. تحقیقی که فرض آن بر این نهاده شده که گفت و گو تعامل و تبادل آرا و در نهایت توسعه تمدنی اسلام را به همراه به خود دارد.

توجه به مفهوم ، ذات، کارکرد ، کدها و علائم «گفت و گو» مبنایی است تا با تجزیه و تحلیل دقیق بحث به بررسی مبانی « گفت و گو» در اندیشه غربی پرداخته شود. گفت و گو به عنوان یک برساخته اجتماعی انسان دارای ذات و ماهیت جداگانه و خاص خود نیست بلکه بر اساس کارکردهای آن قابل شناسایی است و در این بین نظرات دو نفر از اندیشمندان به نام‌های میخائیل باختین روسی و یورگن‌هابرماس آلمانی از اهمیت خاصی برخوردارند. این دو متفکر با وجود تفاوتهایی، دارای تشابهاتی هستند که عامل پیوند دو تفکر در این مختصر گردید. هر دو از هگل تأثیر پذیرفته و به ـ نوعی ولی با گفتمان مسلط بر اندیشه خود ـ قائل بر گفت و گو بوده و در مورد آن نظراتی ارائه داده اند.

باختین با « منطق مکالمه‌ای » خود و هابرباس با «عقلانیت ارتباطی»اش. در هر دو اندیشه اساس زندگی جمعی بشر بر مبنای ارتباط گفت و گویی و عقلانی نهاده شده است. هر دو از مباحث هر منوتیکی برای تحلیل مسائل استفاده می‌کند و «بینامتن» باختین و «جهان زیست» هابرباس خود دال بر توجه هر یک بر «موقعیت کلام و سخن در مناسبت » می‌باشد. از دیگر سو، «شناسایی دیگری » رسیدن به «معرفت و دانش در اندیشه باختین » و «حقیقت» در اندیشه هابرماس ، دانش و علم مد نظر در این تحقیق را تداعی می‌کند.

باختین به هویت فردی و هابرماس به هویت جمعی توجه دارد. هرچند می‌شود اندیشه هر یک را به طور جداگانه مرجعی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها دانست لیکن این دو اندیشه با توجه به نحوه نگاه محقق به بحث ، مکمل و متمم بحث هستند. اگر یک

www.ketab.ir

تمدن به صورت متنی واحد و مستقل مطرح شود، مباحث را می‌توان از روش هویت فردی تجزیه و تحلیل کرد و این نوع تجزیه و تحلیل خود نیز لازم است. اما توجه به عرصه فعالیت‌اجتماعی هر تمدن به عنوان افراد تمدنها توجه به عقلانیت خاص را می طلبد و طرح اندیشه‌های هابرماس را لازم می‌نمایاند.

در کنار بحث «گفت و گو» در اندیشه غربی لازم به نظر می‌رسد تا به تطبیق و بررسی این اندیشه با مبانی و مولفه‌های تفکر فلسفی ـ اندیشه‌ای اسلام پرداخته شود چرا که اولاً می‌بایست بحث گفت و گو ، جایگاه و اهمیت آن در این مکتب فکری مورد بحث قرار گیرد که آیا اساساً و اصولاً گفت و گو در اندیشه مسلمانان جایگاهی دارد اگر چنین پایگاهی را در بین مسلمانان کسب کرده است ، نحوه انجام، ابزارها و پیش شرطهای آن چگونه است؟ این در حالی است که اگر نتوان جایگاهی برای گفت و گو در اندیشه مسلمانان یافت با مسئله‌ی سالبه بانتفاء موضوع مواجه خواهیم شد . وقتی می‌خواهیم مکتبی یا جامعه‌ای که بر اساس یک ایدئولوژی ، تفکر یا اندیشه‌ی خاص اداره می‌شود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم باید بدانیم که آیا اساساً می‌توان چنین مسئله و امری را در بطن آن یافت یا خیر؟ اگر نمی‌شود پس نمی‌توان آن مسئله را بر آن مبنا بررسی نمود.

ثانیاً با جستاری در اندیشه‌های اجتماعی حکماء و فلاسفه مسلمانان متأسفانه نمی توان منابع قابل توجهی در عرصه فلسفه علم‌الاجتماع و تجزیه وتحلیل امور اجتماعی بر اساس مباحث فلسفی اندیشمندان مسلمان یافت. اکثراً توجهشان به مباحث فلسفی- کلامی عقاید مسلمانان بوده و به بیشتر از آن نپرداخته اند.

طرح مباحث تئوریک گفت و گو و اندیشهٔ اسلامی مقدمه‌ای است تا با شناخت ماهیت گفت و گو و نحوه انجام آن به این مسائل نیز پاسخ داده شود: آیا در اقدامات جهادی مسلمانان اجباری بر پذیرش عقیده مسلمین وجود داشته است؟ به عبارت دیگر نحوه تعاملات و مواجهه پیروان دین اسلام با اتباع سرزمین‌های مفتوحه به چه سان بوده است؟ مهمتر اینکه نحوه گسترش اسلام چگونه بوده است؟ حقوق اتباع غیر

www.ketab.ir

مسلمانان در کشور اسلامی به چه نحوی تأمین می‌شود؟ آیا دولت اسلامی در قبال آنها مسئولیتی دارد؟آیا در تاریخ تحولات سیاسی ـ اجتماعی مردم مسلمانان می‌توان نمادی از گفت و گو را یافت یا خیر؟ اگر گفت وگویی انجام گرفته است چه شکلی داشته است؟

مدت زمان مورد بحث ما از قرن دوم شروع می شود که تا حدود اواخر قرن سوم هجری قمری امتداد دارد. در اوایل مدت زمان مذکور، شاهد فروپاشی سلطنت امویان و روی کار آمدن سلسله عباسیان می‌باشیم. « در زمان حکومت امویان در شام؛ سلطنت امویان تنها مرحله پختگی را می‌پیمود ولی این تمدن به روزگار خاندان عباسی به اوج غیـــر منازعی ارتقاء یافت و مرکز این تمدن درخشان ، بغـــداد در سالهای ۷۵۰ هـ .ق و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سالهای ۷۷ هــق بود.

با توجه به مجموعه مطالب گذشته چنین به نظر می‌رسد که ارتباطات مردم با یکدیگر به تعاملات فکری انجامیده است و این تعاملات باعث زایش اندیشه جدید و یا تکمیل اندیشه دیگر شده است. به هر حال وقتی دو نفر یا دو ملت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند نیازمند وجود وسیله‌ای هستند که مشترکاً بتوانند همدیگر را بفهمند و آن چیزی نیست مگر زبان و چنین زبانها را به طرفهای مقابل هم قابل تفهیم کنیم که در اینجا مسئله ترجمه خود را نمایان می‌سازد. درست همان گونه‌ای که مسلمین اقدام به این کار کردند و امروزه از آن به عنوان یک نهضت عظیم علمی ـ فکری نام برده می شود؛ اما چرا نهضت ترجمه را به عنوان نماد گفتگوی مسلمانان در نظر گرفته‌ایم ؟ سوال مهمتر اینکه گفتگو امری است نیازمند گفتن و شنیدن چگونه می‌توان آن را در نهضت ترجمه یافت.

اولاً تحولات سیاسی ـ اجتماعی هر عصری در روند پروسه حیات اجتماعی افراد آن تأثیرات بسزایی دارد و ریشه مسائل مهم جدید را در اتفاقات سالیان قبل آن می‌جویند و آن ها را نقطه عطفی در تاریخ تحولات آن تمدن بیان می‌دارند. این همان نقطه عطفی

www.ketab.ir

است که در زمان خود شاهد هیچکس متوجه اهمیت آن نشده است. تمدنها نیز از این قاعده مستثنی نیستند. توجه به تحولات اجتماعی هر جمعی از اجتماع بشر؛ خواه ناخواه اگر آن جمع متمدن گردند به این مسئله متوجه است که این تمدن در زمان مشخص (الف) اصولاً تمدن نبوده بلکه صرفاً اجتماعی بوده از نوع بشر با ویژگیهای خاص قومی، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و حقوقی خود.

نگرش ما به نفش گفت و گو در توسعه تمدن اسلامی نیز از چنین امری پیروی می نماید ؛ هر چند که تمدن مسلمانان در قرون چهارم و پنجم هجری تمدن مسلط عصرخود بود لیکن نهضت عظیم ترجمه باعث شد تا آرا و افکار مختلف ایرانیان ، سریانیان و رومیان، یونانیان و هندوان و کلده‌ها و آشوریان وارد حوزه فکری مسلمین گردد و مسلمانان با تطابق اندیشه هر یک با اصول اندیشه خود اقدام به نقد آنها نمودند و این امر موجب ایجاد، زایش و تکامل دانش در بین آنها گردید.

ثانیاً توجه به نحوه تجزیه و تحلیل اطلاعات که بر مبنای تحلیل زبان شناسانه و نشانـــه شناسیک می‌باشـــد خود می‌تواند توجیه‌گر قبولی نهضت ترجمه به عنوان گفت و گو باشد همانگونـه‌ای که در متن حاضر بدان پرداخته خواهد شود" سوسور "زبان شناسی است که مطالعات «در زمانی » و «هم زمانی» را مطرح کرده است و در بحث باختین و هابرماس و حتی" سوسور" و "پیرس"، «متن» با مفهوم و معنای خاص خود در حال برقراری ارتباط با دیگری است یعنی خواننده و نویسنده با هم ارتباط کلامی دارند لیکن خواننده می‌شنـود و در متن درونی خود فکر می‌کند و یک منولوگی یا گفت و گوی تک ساحتی را ارائه می‌دهد که یقیناً می‌توان آن را گفت و گو خواند و گفت و گویی که هم تک ساحتی است و هم چند ساحتی.

از دیگر سو، در تاریخ تمدن اسلامی سابقه ترجمه از همان اوایل آشنایی مسلمین و افـــراد غیـرمسلمان موجود بوده لیکن با به قدرت رسیدن المنصور ، هارون الرشید و مأمون معتزلی وتأسیس بیت الحکمه بغداد تبدیل به نهضتی عظیم شد. که مبداء ورود تفکرات، اندیشه‌ها و صنایع دیگران به حوزه فکری مسلمانان گردید. پس نهضت علمی

www.ketab.ir

ترجمه ی "در زمانی "که شکل می‌گردد؛ شاهد هر دو نوع «گفت و گوی "هم زمانی" و " در زمانی " هستیم. گفت و گویی "هم زمانی" که معمولاً در حضور خلیفه یا اندیشمندان در هر محل و محفلی که امکان پذیر بود برگذار می شد که می‌توان به مناظرات ائمه شیعه (ع) با کششیان و ... اشاره کرد. اما گفت و گوی "در زمانی" همان ایجاد ارتباط منطقی و عقلانی لازم با اندیشمندان در طول زمان بوده و این خود نوعی گفت و گو است.

طرح بحث نهضت ترجمه و شرایط سیاسی ـ اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی مطالب فصل اول بخش دوم تحقیق با عنوان مواجهه مسلمانان و بیگانگان را پایان می دهد. که در این فصل به بررسی تاریخی نحوه برخورد مسلمانان با غیر مسلمانان و نهضت ترجمه به عنوان نماد مهم گفت و گو در تاریخ اسلامی پرداخته شده است. و در فصل بعد نتایج علمی و پیامدهای تمدنی گفت و گوی مسلمین را بررسی خواهیم کرد.

www.ketab.ir